

نگاهی گذرا به مسئله ملی (در ایران)

یکی از اساسی ترین مسائل و عامل مشکلات در جامعه ما ؛ تمرکز قدرت سیاسی در مرکز است وجود مساله ملی و سایر مسائل دموکراتیک و اجتماعی حل نشده ؛ از جمله زنان و مذاهب و در ایران ؛ حاصل این عقب ماندگی تاریخی - اجتماعی و باز تولید کننده همان نابرابری ها و در نتیجه ؛ زمینه ساز استبداد است ؛ به تناسب فشار جنبش برابری طلبانه توده های میلیونی در همه عرصه ها و احساس خطر سرنگونی از سوی رژیم های دیکتاتوری ؛ تمامی ژست های دمکرات مابانه و امامانه و هم چون حباب صابون نقش بر آب می گردد و شدت سرکوب و فشار افزایش می یابد ؛ به همین دلیل ؛ دیکتاتور ها به علت ماندن در بن بست های گوناگون برایشان استفاده از انواع شوینیزم یا فاشیزم امری طبیعی و روزمره است ؛ حفظ قدرت سیاسی و چپاول ثروت های ملی به هر قیمت.....

مسئله ملی همزاد و همراه جامعه طبقاتی است (از برده داری تا سرمایه داری) ؛ که در سیستم سرمایه داری به علت شتاب گرفتن استثمار و بدست گیری بازار ملی (داخلی) و حاکمیت سرمایه ؛ درگیری بین خلقها به شوینیزم و فاشیزم نیزآلوده می گردد ؛ تنها با نابودی سیستم طبقاتی و برقراری برابری بین تمامی انسانها ؛ امکان حل آن وجود دارد ؛ از این نظر کمونیستها و سوسیالیستها پیگیر ترین مدافعان برابری در مسئله ملی نیزمی باشند .

در روسیه تزاری (زندان ملیت ها) ؛ با وجود حدود صد وده خلق و ملیت و زبان و لهجه ؛ پس از انقلاب بلشویکی ؛ تا حدود فراوانی به مسئله ملی پاسخ داده شد اتحاد جماهیر شوروی

هندوستان بعنوان یکی از کشور های استثنائی آسیا که در آن مسئله ملی و اقلیت های مذهبی تا حدود فراوانی حل گردیده تا آنجا که در آن کشور بیست زبان رسمی وجود دارد اما ! بیش از هفتاد درصد مردم در زیر خط فقر زندگی می نمایند ؛ (البته خط فقر هندی ؛ نه خط فقر ارو پائی) و در مقابل ؛ تنها صد و ده فامیل بیش از نود درصد ثروت هندوستان را در دست دارند.....

انگلیس نمونه مشخص و کلاسیک ؛ یکی از اولین کشور هائی است که سیستم و نظام سرمایه داری در آن شکل گرفت و پیاده گردید تا امروز هنوز مسئله ملی از جمله مسئله ایرلند حل نشده باقی مانده است ولز و اسکاتلند به جای خود ؛ این مسئله با جزایر فالک لند در آرژانتین و استعمار گرانی و تجاوزات و فرق دارد ؛ و این دست مسائل از کرامات سحر است .

ژاپن بعنوان یکی از پیشرفته ترین های نظام سرمایه داری معاصر ؛ یکی از غول های اقتصاد جهانی ؛ حقوق ملی اقلیت های ملی خود را نادیده می گیرد ؛ و اساساً منکر وجود هر نوع اقلیت ملی در ژاپن است؛ و گویا ! آن اقلیتهای ملی که در آنجا هستند معلوم نیست چه وقت و از کجا آمده اند ...؛ اما ! مهمان و یا کارگران مهاجرند!...

به لحاظ تاریخی ؛ اساساً ؛ مطرح شدن مسئله ملی در رابطه باشکوفائی سیستم سرمایه و بازار داخلی (ملی) و تشکیل دولتهای ملی معنا پیدا می کند..... و امروز.....؟ ما کمی دیر از خواب بر خاسته ایم ؛ قطار تاریخ مدتی است حرکت کرده و ما را جا گذاشته است ما را به اقتصاد سرمایه داری بسته اند ؛ وابسته ایم ! مسئله ملی ؛ بر خلاف ادعا های اولیه و دروغین بورژوازی ؛ که آزادی و برابری بود (بعد ها فهماندند که منظورشان آزاد و برابر در رای دادن فقط به من بورژوا بوده است) ؛ در زمان معاصر ؛ مسئله ای برابری طلبانه است و در چارچوب نظام سرمایه داری ؛ نظامی که تمایل به کشور گشائی و تسخیر بازار های دیگران را دارد و اگر نگوئیم حل ناشدنی است با مشکلات ؛ اما و اگر های بسیار فراوانی روبرو خواهد بود ؛ نمونه زنده و حاضر و در بیخ گوش ما ؛ کردستان عراق ! که فقط جای ظالم و مظلوم عوض گردیده است ؛ و البته برای خوش خیالان ؛ بهترین راه حل تازه! پس از سازش در میان بالائی ها در بهترین حالت ؛ وضعیت ما بهتر از هندوستان و بنگلادش و پاکستان نخواهد شد ! تصور دنده عقب رفتن قطار تاریخ آرزوی شروع پیمودن همان مسیر دویست سال پیش ؛ آنهم در زمان حاضر.....! بیش از تصویری خرافی ؛ مشوش اندیشی و بهتر از عکس خمینی در ماه دیدن نخواهد بود...!

مسیر و جهت حرکت امروز تاریخ ؛ و این دوران ؛ ضرورتاً ؛ بر داشتن و محور های ملی و بین المللی و برابر شدن حقوق همه جانبه خلقها و انسانهای این دهکده جهانی ؛ همسوئی جهانی و مبارزه ای مشترک در تمامی عرصه ها ؛ علیه نظم سرمایه داری و سیستم موجود است ؛ تکلیف مان را با دولتهای فاسد خودی روشن نماییم.....

بدون برخورداری از امکان تعیین سرنوشت مجموع خلقهای ایران در مقابل امپریالیستها و سرمایه بین المللی همانگونه در تک تک جوامع بشری با تمامی افت و خیز هایش به صورتی روزانه در جریان است ؛ و رابطه ای برابر و آزادانه با جهان و؛ حق تعیین سرنوشت خلقهای درون ایران ؛ طبلی تو خالی بیش نخواهد بود..... نتیجه آن نوع تعیین سرنوشت ها، به مسابقه میان خلقها در جهت نوکری و بردگی برای امپریالیستها منجر خواهد شد.....

(ص - ۲) امروز در اثر تلاش های همه جانبه و شبانروزی مردم ایران ؛ هرچه بیشتر به تلاشی و سقوط رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی نزدیک تر می گردیم ؛ بیش از پیش به ضرورت آلتز ناتوی و سیستم جایگزین برای نظام های دیکتاتوری پی می بریم ؛ و لزوم بحث ، جهت راه یابی در عرصه های مختلف اجتماعی و برابری طلبانه در مسائل طبقاتی و دمکراتیک جامعه مان هر چه عمیق تر و خلاقانه تر به چشم می خورد ؛ تا بدین وسیله صفوف مردم از دشمنان شان ؛ به شکلی همه جانبه روشن تر ؛ و برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایرانی مشخصات نظام سیاسی و اجتماعی آینده شان بر چه پایه ای استوار باید باشد ؛ از پیش معین گردد ؛ اگرچه مردم به خوبی و روشنی میدانند چه نوع حکومتی را نمی خواهند ؛ به همان اندازه نیز حائز اهمیت است ؛ که بدانند چه می خواهند ؛ تا بدین وسیله ، امکان شکل گیری نظام های ضد مردمی و دزدان انقلاب را به خشکانیم ؛ تا چهره های در آب نمک خوابانده امپریالیستها و استحاله چی ها را بهتر به بینیم و بنا بر این ضرورت بحث پیرامون حل مسائل دمکراتیک ؛ بر پایه ای **برابری طلبانه** در جامعه ایران ؛ بیشتر به چشم می خورد.... یکی از آن دسته مسائل ؛ **مسئله ملی** است ؛ **مشکلی که خود به تنهایی مجموعه ای است از مسائل و گره کوره های در هم تنیده** ؛ مشکلی که رژیمهای فئودالی و سرمایه داری وابسته شاهنشاهی ؛ و سرمایه داری وابسته آخوندی با فرهنگ عصر شبانی و چادر نشینی ؛ بنا بر منافع حقیر و ماهیت طبقاتی شان **نمی توانستند و نمی خواهند و نخواهند توانست** ؛ برای این ضرورت در جهت راه حلی منطقی و برابری طلبانه گام بر دارند ؛ نتیجه ؟ ادامه تمرکز قدرت سیاسی در مرکز ، به شیوه روسای قبایل زمان غار نشینی بشر اولیه و زمان برده داران !....؛ بی دلیل نیست که مانند **امامان و خلفا و ... رئیس قبیله به تنهایی هم ؛ قوه مقننه ؛ هم قوه قضائیه ؛ هم قوه اجراییه** می باشد ؛ و با نام ولی فقیه (یا بزرگ ارتشتاران در رژیم شاهنشاهی) و سایه خدا ؛ و روح خدا و زبان خدا ؛ یا..... بر گرده مردم می نشینند ؛ بازتاب در هم تنیدگی تناقضات فراوان میان فرهنگ عصر شبانی و جامعه سرمایه داری امروز ؛ و خواستهای عادلانه و بلاواسطه مردم ؛ دیکتاتوری است ! آنها به ضرر مردم و به نفع حاکمان و شاهان و امامان و بنا به شرایط امروز سیستم سرمایه داری وابسته همراه با فرهنگ قرون وسطایی ؛ تمرکز قدرت سیاسی در دست عده ای مفت خور ؛ که بعضاً ؛ با همراهی و سهم بری و ریزه خواری افشاری و یا تعدادی از قماش همان انگل ها و زالو صفنان از میان ملیتهای تحت ستم و سرکوب طبقه کارگر ملیت های خودی و غیر خودی و سایر انسانهای زحمتکش زندانی در یک سر زمین؛ و بازتولید گره کور مشکلاتی که نمایندگان خدا و سایه خدا و زبان خدا و روح خدا و خدا بر روی زمین که مرتباً برای مردم به ارمغان می آورند ؛ و سازمان دهی زندانهایی تو در توی جامعه! و ساختن بهشت موعود در روی همین زمین ! قاعدتاً برای نور چشمی ها و ربودن تریلرهای پر از پول و گم شدن میلیارد ها دلار از خزانه عمومی و غارت نفت و معادن و تولیدات و از خلقهای مختلف ؛ به سوی دنیای از ما بهتران و ؛ و چراندن حزب الله و جند الله و ... الله در لبنان و افریقا و پاکستان و کشمیر و افغانستان و از سفره خالی کارگران و زحمت کشان ایرانی؛ در یک کلمه ؛ غارت منافع ملی برای باج دادن و چراندن عقب مانده های تاریخی از قماش خودشان در سایر نقاط دنیا از یمن تا السالوادور و چون ؛ همه مشنگ ها و کوتوله های تاریخ به خوبی میدانند که **از تغییر سیستمهای اجتماعی و کار کرد قوانین حتمی آن گریزی نیست** ؛ همانگونه که مثلاً نمی توان با توکل به امامان و خدایان از عملکرد قانون گریز از مرکز فرار نمود پس ؛ امروز را به چسبیم غنیمت است ! هر بار این عقب مانده های تاریخ ، با هزار حيله و مکر و نیرنگ و حمایت های بی دریغ دشمنان جهانی مردم ؛ و اغوای توده های فریب خورده به قدرت دست می یابند ؛ به ادامه همان راهی می پردازند ، که به سقوط پیشینیا نشان انجامیده بوده است ؛ آنها بنا به ماهیت طبقاتی شان نمی توانند از گذشته گان بیاموزند ؛ به همین دلیل ؛ همیشه به شکلی تراژیک ؛ مسخره تاریخند ؛ در مقابل ؛ برای جبران این همه عقب ماندگی به جنگ توده ها و خواستهای واقعی مردم میروند (همان توده هائی که به زور دستگاه های مخوف و سر کوب گر ؛ خود را چوپان یا سایه خدا بر سرشان میدانند) ؛ و بر خلاف جریان روینده و کوبنده تاریخ ؛ برای جبران ترس شان به تدوین قوانین و مناسبات شوینستی و فاشیستی و انسان ستیزانه و من درآوردی می پردازند و هر نوع صدای اعتراضی را با تهدید زندان و ترور و اعدام زندانیان سیاسی و شکنجه و سنگسار و قتل های زنجیره ای و پیش می برند تا کی ؟ تا آن هنگام که مردم آگاه و متحد دیگر نمی خواهند به شیوه سابق سر خم نمایند و تمکین کنند و تا آن هنگام که مردم بنا به درک ضرورت تاریخی شان ؛ میخوانند حاکم بر سر نوشت خود باشند و به قوی ؛ تا وقتی که سببه مردم پر زور می گردد ؛ آن گاه ، دیکتاتور ها نیز مانند شاه صدای انقلاب مردم را خواهند شنید ؛ و یا اینکه مانند خمینی جام زهر را خواهند نوشید ؛ و دنبال آشتی ملی خواهند دوید ؛ و قبول خواهند نمود که اشتباهاتی روی داده و بیاییم از نو! شمارش این نوع تکرار مسخره تاریخ فراوان است ؛ زاویه دید این مشنگ ها بسیار محدود تر از آن است که بتوانند قانون مندی های حرکت و تغییرات اجتماعی را در یابند و و فکر نمایند یا خواهند بشنوند که مثلاً ؛ **یکی از مسائل حل نشده در جامعه ما مسئله ملی است** ؛ و با بوق و کرنا مدام به زور و بدروغ می خواهند به مردم بقبولانند که مشکلات موجود مربوط به گذشته است ؛ مسائل طبقاتی مردم ما دیگر مثنائی ندارند ! و رشد تولید به اندازه کافی است ! در نتیجه ؛ نرخ ها و قیمت ها تثبیت گردیده اند ! در اثر نابودی سیستم دلالی و انگلی ؛ قیمت ها و ارزش ها با قیمت کار اجتماعاً لازم برابرند ! و تمامی مشکلات جامعه عقب مانده ما حل شده اند ! و ما بدون درد سر داریم به سوی بهشت موعود خمینی و امامان ! و یا دروازه های تمدن بزرگ شاهنشاهی پیش می رویم و! و تمامی مسائل و مشکلات دمکراتیک و تاریخی و اقتصادی جامعه ما به حال و اکنون و رژیم ربطی ندارند ! اگر کسی دنبال این موضوعات بگردد باید به تاریخ بپیوندد ! (یعنی با زندگی خویش بازی کرده است) و یا اقتصاد مال خر است (آن گونه که خمینی می گفت) و آنها وانمود می نمایند که ؛ خوشی زده زیر دلمان ومی خواهیم رژیم هائی نظیر حکومت توتالیتر آخوندی را نابود کنیم واز آن درس عبرتی بسازیم برای سایر حکومتهای ایدئولوژیک و! البته آنها به خوبی می دانند که دروغ می گویند ! و دقیقاً میدانند ؛ ضرورت بر طرف نمودن نیازهای حیاتی و گوناگون و سر کوب گشته در طی قرون ؛ باعث گردیده تا حرکت های اجتماعی در جهت تحقق خواستهای واقعی کارگران و توده های محروم و در مقابل رژیم های دزد و فاسد قرار گیرند ؛ و می جنگند تا امکانی برای نفس کشیدن فراهم آورند و بتوانند در آن فضای فراهم گشته آگاهانه به سازماندهی نهاد های مردمی جامعه آینده شان بپردازند ؛ همین موضوع کابوسی است در انظار رژیمهای خدائی و آسمانی ؛ به همین خاطر امروز نقش انتقال تجربه

(ص - ۳) و ضرورت بحث در رابطه با موارد ضروری برای آینده ؛ در این فضا ؛ صد بار فشرده تر از شرایط معمولی است ؛ درست مانند لحظه انفجار و فضای انفجاری بعد از آن ؛ زیرا در شرایط معمول این دیکتاتورهای حاکم ؛ مجرای تنفس فکری توده ها را با سانسور و خفقان و هروسيله ممکن بسته اند؛ برای ملاها کوچک ترین امکان تنفس فکری توده ها و حتی افراد ؛ مانند نیش سوزن در بادکنک پر باد کودکانه است ؛ به همین جهت برای جلوگیری از باز تولید رژیمهای متمرکز شاهنشاهی - آخوندی و اگر نخواهیم نظام دیکتاتوری دیگری دو باره سر بر آورد ؛ ضرورتاً ؛ و باید به حل آگاهانه بنیادی مشکلات مختلف جامعه مان به پردازیم؛ از جمله حل مساله ملی ؛ به معنای برخورداری از حقوق برابر از هر نظر ؛ یعنی تا حد تشکیل دولت مستقل ملی ؛ و یا برابری کامل ملیتهای ساکن در یک سر زمین ؛ به هر لحاظ ؛ نه به معنای پاک نمودن صورت مساله می باشد . بدون برخورداری از این برابری ها نه تنها نمی تواند ؛ سخنی از سوسیالیسم در میان باشد ؛ بلکه ؛ هر سیستم حکومتی ؛ اگر نظام اجتماعی خود خدای مشهور و یا هر انسان بیش از اندازه دمکرات و برابری طلبی هم که باشد ؛ سیستم و نظامی بهتر از حکومت خمینی و شاهان خواهد بود . افراد و رژیمها بصورت تصادفی دیکتاتور نمی شوند ؛ همه میدانیم که نهاد های اجتماعی ؛ اسکلت و ستون فقرات جامعه می باشند که در طول تاریخ تا به حال اکثر نهادهای حاکم در خدمت نظام های ضد بشری بوده ؛ و بدان وسیله سیاست های ضد انسانی حکومتیان را پیش برده اند ؛ در طی زمان ؛ رژیمهای ضد مردمی آگاهانه ؛ و بعضاً مردم محروم و خلقهای تحت ستم به شکلی عکس العملی و ناخود آگاهانه کما بیش در دام شوینیزم و سیاست های شوینستی افتاده اند ؛ به همانگونه است فاشیسم در دیگر زمینه های اجتماعی آثارش را کمابیش می توان دید ؛ از جمله مسائل مذهبی (بهائیان و) ؛ به همین دلیل ؛ نظام تو تالیتراسلامی تا آنجا که می تواند ؛ می خواهد دشمنی را در میان تمامی مردم و طبقه کارگر و زحمتکش خودی و دیگر ملیتها و دیگر مذاهب و در ایران و حتی در منطقه ؛ تولید و تشدید نماید ؛ در هر صورت ؛ نتیجه زیان بار عکس العمل های کور و احساسی در میان اقلیت های ملی و یا مذهبی محروم که اغلب در تقابل با سیاست های ارتجاعی و شوینستی نظام حاکم صورت می گیرد ؛ در پراکندن بذر دشمنی در میان خلقهای هم زیست در یک سر زمین ؛ فرقی با شوینیزم رژیم حاکم ندارد و تصادفی نیست که این نوع واکنش ها از هر سو ؛ آب به آسیاب رژیم های ضد مردمی می ریزند و رژیمهای ضد بشری از جمله رژیم جمهوری و جنایت اسلامی نیز به آن دامن می زنند . ولی در هر صورت من شخصاً در این موارد نیز از جنبه اعتراضی جنبشهای ضد حکومت های مرکزی دفاع می نمایم ؛ قبل از اینکه به مسئله ملی بپردازم لازم است چند جمله ای نیز در رابطه با ریشه ها و بنیاد های مسئله ملی بیان نمایم ؛ اگر چه مطرح شدن و اساساً تشدید مسئله ملی به لحاظ تاریخی همراه بوده است با بوجود آمدن سیستم سرمایه داری و بازار داخلی (ملی) که بعد ها با بین المللی شدن سرمایه و بدست آوردن بازار های دیگر ملتها و در ادامه آن ؛ بحران ها ، تجاوزات و جنگها ؛ را سبب گشته ؛ امروز در همین راستا در سطح جهانی ؛ شکل روابط و مناسبات ؛ گوناگونی های پس فراوان تری به لحاظ زبان و فرهنگ و یافته است ؛ ولی اشاره ای تیتروار و مقداری از گذشته های نسبتاً دور خالی از فایده نخواهد بود (زیرا بسیاری از دوستان ناسیو نالیست ما در مورد خلقهای مختلف انسانی به گونه ای دیگر فکر می نمایند ؛ چیزی شبیه به اینکه خدا آدم را آفرید و حوا را از دنده چپ آدم برای خدمت به آدم آفرید و تقصیر از فلان ملت است که اکنون ما بی هویتیم ! و بی دولتیم ! و یا ما اشرف مخلوقاتیم و شیطان باعث شد خدا ما را از بهشت بیرون کرد ! و یا به قول ملا مصطفی بارزانی : درست است که آدم از نسل میمون است ولی کرد ها از نژاد شیر هستند !) و البته ادامه هر یک از این شاخه های علمی ؛ از جمله انسان شناسی ؛ خود مسیر جداگانه ای است و کاری است تخصصی و ؛ وسع اندیشه من در این عرصه ها بسیار کم و شاید در حد کلاس اول ابتدائی باشد با این وصف برای آشنائی در این رابطه بد نیست در حد امکان به شکلی گذرا اشاراتی داشته باشیم : به لحاظ ریشه های مشترک انسانی در میان میلیونها نوع از موجودات زنده در روی زمین و در مسیر تکامل و تغییرات و جهش های مختلف ژنتیکی از لمور به انسان کنونی ؛ محققین انسان شناسی ؛ منشاء وجودی شاخه های مختلف از انواع میمونها و شمپانزه ها و گوریل ها و که از این مسیر تکاملی لمور تا انسان منشعب گردیده اند ؛ بعد از لمور ابتدا نیمه میمونی بوده که نام (آیدا) را برای آن بر گزیده اند و قدمت آن به چهل و پنج میلیون سال (۴۵ میلیون) پیش بر می گردد (و حتماً در ظرف این چهل و پنج میلیون سال ارتباطات دیگری نیز بوده اند که مانند عناصری از جدول تناوبی مندلیف هنوز کشف نشده مانده اند و) پس از آیدا ؛ و قبل از همه انواع انسانهای دیگر همو ارکتوس (انسان ارکتوس) می نامند و قدمت آنها را به چهار میلیون سال پیش میدانند ؛ که در ادامه تکامل این مسیر و این شاخه ؛ بالاخره به انسان امروزی ختم گردیده است ؛ منشاء همه آنها را به لمور ها مربوط میدانند ؛ به عبارتی دیگر ؛ ما امروز به انتهای یکی از میلیونها شاخه از شاخه های مختلف درخت تکامل ؛ که آنرا انسان کرو مانیون می نامند ؛ رسیده ایم ؛ و مبداء شروع این شاخه از تکامل را که ما از آن سر بر آورده ایم ؛ به شرق افریقا و در نقطه ای از شرق اتیوپی کنونی نسبت می دهند و نام اولین زنی که گویا مادر تمامی انسانهای روی زمین باید بوده باشد ؛ بر عکس نوشته های کتب مذهبی ؛ حوا نبوده ؛ بلکه خانمی است که انسان شناسان اورا (لووسی) نام نهاده اند ؛ قدمت این انسان کرو مانیون به دوونیم میلیون سال (۲/۵ میلیون) قبل بر می گردد . زمانی که شاخه های مختلف انسانی در دسته های سی و چهل نفره و یا بیشتر در گروه های هم خون (هم خون به معنای اینکه خانواده ای وجود نداشته ؛ تمامی مردان در گروه و قبیله ، به تمامی زنان و همه زنان به همه مردان تعلق داشته اند) ؛ در جنگل ها و دشتهای کنار جنگل ها و رود خانه ها می زیسته اند و به مرور زمان و طی هزاران سال به دنبال شکار و ماهی گیری و جمع آوری ریشه های گیاهان و خوراک و در تمامی نقاط جهان پراکنده شدند ؛ از جمله در اروپا و آسیا و استرالیا و از طریق تنگه برینگ به قاره امریکا رفته اند (مسیر خشکی تنگه برینگ بین آلاسکا و شرق روسیه فعلی ؛ در حدود هشت هزار سال پیش در اثر بوجود آمدن جریان گلف استریم ؛ بسته شد و امروز آنرا تنگه یا دریای برینگ می نامند که عمق آن حدوداً صد متر است) انسانهای اولیه ؛ در حدود بیست و پنج هزار سال قبل از سفر کریستف کلمب تا هفت هزار سال قبل از پایان دومین دوره یخ بندان و بوجود آمدن جریان گلف استریم ؛ به امریکا و استرالیا رفته و بتدریج در سطح آن نقطه از جهان پراکنده گردیده اند . که جناب کلمب و ارو پائی های متمدن بسیاری از آن برادران و خواهران سرخ پوست شان را بنام تمدن ؛ قتل عام نمودند ؛ لطفاً نگاهی به تاریخ

(ص - ۴) بوجود آمدن امریکا بیندازید زیرا فیلم های کاو بوی بیشتر تبلیغاتی است؛ همراه با انسانهای کرو مانیون گروه های انسانی دیگری از جمله نئاندر تال ها و پیتک آنتروپ ها و انسان چین و انسان جاوه و که در نقاط دیگری از زمین می زیسته اند ؛ مشخص گردیده اند ؛ عمده ترین و نزدیک ترین نوع ؛ به انسان امروزی (به ما کرو مانیون ها) ؛ انسانهای نئاندر تال بوده اند ؛ که حجم و کارائی مغز شان ؛ به اندازه انسان کرو مانیون نبوده ؛ و در عوض به لحاظ نوع استخوان بندی بدن در دسته **کریو کلیسیک** ها بوده اند ؛ یعنی دارای استخوان بندی بسیار محکم و مقاوم در برابر ضربات ؛ ولی در عوض ؛ در نتیجه ناتوانی در تطابق و یا غلبه بر طبیعت و بالا بودن میزان درصد مرگ و میر نسبت به درصد تولید مثل شان ؛ اگر چه بعضاً با انسان های کرو مانیون مخلوط و وصلت نموده اند ؛ ولی عمدتاً نسلشان منقرض گردیده و از میان رفته اند به هر صورت؛ هم چنانکه بر همگان روشن است زبان و گویش دومین وسیله مهم ارتباطی (بعد از بینائی) میان انسانها است ؛ اندیشه و تفکر بشری در قالب هجا ها و کلمات ؛ تبلور می یابند ؛ **به عبارتی دیگر بدون کلمات و آوا ها ؛ اثری از اندیشه و تفکر و روابط انسانی و تولید فرهنگها و نمی تواند و نمی توانست در میان باشد .** انسانها با کلمات و آوا ها می اندیشند ؛ حتی ارتباط گیری در شکل ابتدائی آن در میان گله های بوزینگان (شناخت و درک و عکس العمل شامپانزه های دانشمند ! در حد اکثر آن به اندازه کودکی سه ساله است) و پرندگان در روی زمین و نهنگ ها و دولفین ها در دریا و اکثر حیوانات از ماهی ها >> **ماهی ها دستگاه گو یائی و شنوائی ندارند....** از دو زیست ها به بعد وسیله گو یائی و شنوائی شکل می گیرد که این موضوع در طی زمان جنینی تمامی مهره داران هم به روشنی پیداست << تا انسان بوسیله آوا ها و صداها صورت می پذیرند ؛ مجدداً عرض کنم ؛ پس از بینائی ، گو یائی و شنوائی دومین دستگاه و وسیله شناخت و تکامل دهنده شعور و اندیشه انسانی است ؛ انسان در قالب کلمات است که به تفکر و تبادل نظر و تولید اندیشه و فرهنگ می تواند به پردازد ؛ زبان یکی از آن عرصه های است که مرز بالائی ها و پائینی ها را نمی شناسد ؛ نان و آب و مسکن و آزادی و باران و کوه و برای حاکمان همان معنا را دارند که برای محکومان و محرومان ؛ هر دو می دانند که چه می خواهند و بنابر این ؛ زبان و گویش یکی از مهمترین وسایل ارتباطی بین انسانها می باشد که بوسیله دستگاه های گو یائی و شنوائی بدن انسان مورد استفاده قرار می گیرد ؛ در این مورد بد نیست اشاره ای داشته باشیم که ؛ شکل و محل قرار گرفتن **حنجره انسانهای نئاندر تال نسبت به انسان کرو مانیون مقداری بالا تر بوده است ؛** لذا در ادای بسیاری از اصوات نسبت به انسان کنونی نا توان تر بوده اند ؛ اگر چه هزاران سال همزمان با انسانهای کرو مانیون می زیسته اند ؛ ولی به دلیل رشد نا یافتگی فکری و عدم تکامل کافی اندیشه و ارتباطات و در نتیجه به علت ناتوانی در تطابق با طبیعت و یا فتح آن ؛ مغلوب گردیدند و در حدود پنج هزار سال پیش ؛ پس از نابود نمودن فیل های ماموت ؛ نسلشان از میان رفت و یا بعضاً با انسانهای کرو مانیون قاطعی شدند **به نظر می رسد که احمدی نژاد یکی از آثار این انسانهای نئاندر تال باشد** و در عوض بشر کنونی با مغزی بزرگ تر حدود ۱۵۰۰ سانتی متر مکعب برای یک انسان ۶۵ کیلو گرمی (هم اکنون نیز ؛ حجم مغز به علت ورزش و بهداشت و تغذیه نسبتاً بهتر در حال گسترش می باشد) ؛ با داشتن امکان و جایگاه حنجره ای مناسب و **تولید هفت آوای صدا دار ؛** که بوسیله گلو و زبان و بینی و سقف دهان و لبها و دندانها و به حدود **۳۰۰ حروف و آوای مشترک در تمامی زبان و لهجه های گو ناگون انسانی کل انسانهای روی زمین ؛** مادیت بخشیده است (این موضوع به جناب باخ و آن هفت صوت یک اکتاوی در موسیقی شاید کمتر ارتباط دارد و بحث در این باره در این جا مقداری بی ربط خواهد بود ؛ در آنجا ، موضوع بیشتر در عرصه ریاضی و فیزیک است و هارمونی ها تا) مضافاً ؛ ساختمان دستور زبان تمامی زبانهای دنیا تقریباً با کمی پس و پیش بودن یکی است ؛ فاعل + فعل + مفعول + قید مکان و قید زمان + و هم چنین ؛ آثار این حروف صدا دار را در تک تک بخش های کلمات تمامی زبان های بشری دنیا به خوبی می توان دید ؛ مثلاً ؛ برای یاد گیری زبان به شیوه علمی تمامی کلمات در تمامی زبانهای جهان را هنگام یاد گیری بهتر است که بخش نمائیم ، و در هر بخش به وجود حد اقل یک آوای صدا دار پی ببریم و در نتیجه توانائی در تولید صدا و آوا های مختلف از طریق این وسیله بسیار مهم ارتباطی ؛ اندیشه بشری در جوامع مختلف شکل گرفته و تکامل یافته است . با مقداری دقت در نحوه ادای آوا ها و حروف و کلمات در میان ملیتهای مختلف ، به اهمیت آن می توان به خوبی پی برد ؛ با وجود مشترک بودن این شش تا هفت آوای صدا دار در تمامی زبانهای انسانی روی زمین ؛ هر چه از طرف شرق آسیا به طرف اروپا می آئیم ؛ با توجه به تفاوت در لهجه ها و زبانهای مختلف ؛ آوا ها و حروف بر مبنای اصوات صدا دار ، میان تکیه اصوات و کلمات بر حنجره ، تا نوک زبان و دندانها و لبها و ملموس است ؛ مقایسه ای بسیار سطحی مثلاً میان زبان عربی با مثلاً ؛ زبان و گویش مردم سریلانکا ؛ به خوبی مشخص است ؛ اعراب بیشتر با ته دهان و ابتدای گلو کلمات را ادا می نمایند در صورتیکه مردم سریلانکا هنگام صحبت ؛ به نظر می رسد که یک صوت صاف و یک نواخت و بدون هارمونی از حنجره بیرون میدهند و فقط بوسیله نوک زبان و لبها ، کلمات و حروف را می سازند . و یا تایلندی ها و چینی ها با زبان و لهجه های گو ناگون شان ؛ انسان احساس می نماید که آنها فقط بوسیله بینی حرف می زنند ؛ و اصلاً زبان در دهان ندارند و یا ویتنامی ها هنگام ادای حروف و اصوات زبانهای ارو پائی دچار مشکل می گردند ؛ آنها با بینی و زبان جمع گشته در ته و سقف دهان و گلو صحبت می نمایند و ارو پائی ها و امریکائی ها به هر حال ؛ در سطح کره زمین بسیار بیشتر از ده هزار (۱۰۰۰۰) زبان و لهجه متنوع بوجود آمدند ؛ که در مسیر حرکت و تکامل تاریخی جوامع مختلف در اثر به هم پیوستن قبایل و ملتها و ملیت های گوناگون و یا نابودی آنها بوسیله امراض مسری و یا حملات سایر قبایل ؛ مانند مغولها و رومی ها و عربها و ؛ یا حمله ارو پائی های متمدن به قاره امریکا بسیاری از زبانها و لهجه ها یا از بین رفتند و یا در دیگر زبانها حل گردیدند ؛ مخصوصاً ؛ در این دوران حاکمیت سیستم سرمایه داری ، که همراه شد با رشد تکنولوژی و صدور سرمایه و در نوردیدن مرز های ملی و به هم پیوستن این دهکده جهانی و از میان رفتن فاصله ها و مرزهای دریائی و هوائی و سایر موانع طبیعی هماهنگ و موزون با نفوذ سرمایه و نابودی ساخت سیستم و بافت های عشیره ای و قبیله ای در جوامع مختلف ؛ اشتراکات زبانی و فرهنگی را باعث گردیده و می رود تا بیش از پیش فاصله ها را بردارد اگر ممکن می شد و جا داشت می توانستیم از گفتگوی تمدن؟! های خاتمی دغلکار و غارت گران جهانی و هم چنین ؛ این موضوع که (ص - ۵) یکی از زمینه های درگیری فرهنگی بین ؛ مثلاً ؛ خمینی و شاه بود و در آن ظلمات شاهنشاهی ؛ گربه

مفلوکی چون خمینی؛ شیر ژبان می نمود؛ را نیز در آن رابطه به بحث بگذاریم.....، امروز در سطح جهان حدود (۷۰۰۰ هفت هزار) زبان و لهجه های گوناگون باقی مانده اند که هر یک از آنها نیز آثاری از کلمات؛ واژه ها و اصطلاحات دیگر زبانها و فرهنگ ها را باخود دارند؛ مثلاً زبان فارسی و ترکیب کلمات عربی (حدوداً ۳۰ تا ۵۰ درصد)؛ و یا تغییر شکل یافته آنها؛ و یا مثلاً زبان فارسی و زبان هندو؛ هم چنین کلمات تکنولوژیکی همراه با واردات و صادرات تکنولوژی در سایر زبانها؛ و مشترک بودن کلمات قدیمی و خاص کشاورزی در زبان کردی و آلمانی و یا حتی زبان کردی و فارسی و روسی و..... همه این صادرات فرهنگی و کلامی و اصطلاحات؛ زمانی روشن تر به نظر می رسند؛ که تمامی داستانها و اسطوره ها و.... آئینه وار و منطبق بر فرهنگ میزبان در میان سایر زبانها و فرهنگها به خود نمائی می پردازند؛ با نگاهی سرسری به داستانهای مذهبی مثلاً در قرآن و یا در انجیل و تورات و شباهت و تطابق کامل آنها و هم چنین؛ مثلاً فرهنگ یونانی ها در میان چینی ها و یا بر عکس ادبیات چینی در زبان و فرهنگ رومی و..... را به روشنی دید؛ که باز هم این بحث نیز در این جا نمی گنجد و.... من همه این عناصر کلامی و فرهنگی مختلف در تمامی ادبیات جهانی را به کل انسانهای روی زمین متعلق میدانم؛ که پرداختن به این قسمت خود نیازمند مقاله دیگری است.....؛ امروز در اثر نزدیکی فرهنگی و به هم پیوستگی این دهکده جهانی و..... در سایه رشد تکنولوژی و ارتباطات از تعداد زبانها به صورتی روزانه؛ کمتر و یا در یکدیگر ادغام می شوند....؛ برای دقت بیشتر توجه دوستان را به زبان های افریقائی جلب می نمایم.....؛ با توجه به غارت معادن و تحقیر و نژاد پرستی علیه مردم این مرز و بوم از سوی سیستم سرمایه؛ عقب ماندگی اقتصادی فاجعه بار؛ همراه با وجود انواع امراض واگیر و قحطی و مغلوب طبیعت بودن و..... تحلیل رفتن زبان و جابجائی فرهنگ شان با ادبیات و فرهنگ سایر خلقهای جهان مخصوصاً فرهنگ و زبان های ارو پائی قابل توجه است؛ تاجائی که اغلب وقتی یک افریقائی صحبت می نماید؛ مملو است از کلمات و اصطلاحات زبانهای ارو پائی و یا عربی و یا.....؛ و اساساً با همان لهجه خود به زبان دیگری تکلم می نمایند؛ و.... پدیده ای شبیه به از میان بردن نژادها و فرهنگ قبایل سرخ پوست در امریکا؛ اما این بار در افریقا بیشتر بوسیله پول و سرمایه و ایدز و میسیون های مذهبی و....؛ هم چنین مشاهده آثار فرهنگ افریقائی در زبانهای ارو پائی و امریکائی؛ مخصوصاً و به صورتی نمایان در عرصه فرهنگ موسیقائی..... احتیاج به جستجوی فراوانی ندارد؛ اگرچه به عنوان مثال در حال حاضر به تنهایی در سو مالی حدود (۹۰۰ نصد) زبان ولهجه و (ششصد ۶۰۰) قبیله و ملیتهای گوناگون وجود دارند؛ و در مقابل؛ اقلیتی ناچیز حاکمند و.... تنوع وجود زبان ها و لهجه های گوناگون انسانی از یک طرف؛ خود دلیلی بر توانائی و عظمت و تکامل حنجره و دستگاه تولید صوت و شنوائی انسان؛ و امکائی برای غنای کلمات و فرهنگ و ادبیات بشری است؛ که در نتیجه آن؛ امکان شکل گیری و شکوفائی و بی انتها بودن تفکر و فرهنگ و اندیشه انسانی را به نمایش می گذارد و.... وسیله ای بسیار مناسب برای ارتباطات میان جوامع انسانی است؛ و از طرفی دیگر وجود تنوع زبان ها و لهجه ها نشانی است بسیار گویا از پراکندگی و از هم دور بودن جوامع مختلف انسان اولیه و شکوفائی ناموزون آنها در مسیر تاریخ.....؛ از جمله شرایط و موانع طبیعی، مثلاً؛ کوه ها و دریا ها و جنگل ها و صحرا ها و سایر کمبود ها و.... فواصل مکانی و.....؛ به علت ابتدائی بودن امکانات زندگی بشر اولیه و ناتوانی در برابر طبیعتی که ما انسانها به فتح آن همت گماشته ایم....؛ از تنوع گویش ها و یا دوری و نزدیکی زبانها و لهجه ها از هم؛ می توان بعنوان معیار سنجش مقدار همبستگی فرهنگ ها و ارتباطات جوامع مختلف بشری استفاده نمود و هم چنین نشانی است از ناموزونی سطح تکامل از هر نظر؛ پیشرفت و یا عقب ماندگی به هر لحاظ؛ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و.... هر یک از جوامع مختلف انسانی نسبت به دیگری؛ و به روشنی می توان به این نتیجه منطقی رسید که به لحاظ سیاسی و.... : تعیین سرنوشت به معنای قبول وجود سایر گروه های انسانی در کنار یکدیگر با حقوق برابر؛ یعنی دموکراسی مستقیم؛ یعنی انسان برای انسان؛ که مناسب ترین شیوه در کنار هم زیستن است؛ بدون در نظر گرفتن اینکه کدام ملت باید حاکم باشد و دیگران محکوم.... همه خلقها در کنار یکدیگر با حقوق برابر؛ به قول چارلی چاپلین؛ در این جهان به اندازه کافی برای همه ما جا هست.... که این موضوع با فشار خون سرمایه سازگار نیست؛ با نگاهی بسیار سطحی و گویا به پروسه و شیوه زندگی کل مردمان روی زمین از ابتدا؛ یعنی زمانی که انسان محکوم طبیعت و سر نوشت بود و نا آگاه؛ که به توتم ها و خدایان و دعا و جادو و جنبل..... پناه می برد.... و انسان امروز؛ انسانی که اکنون که تا حدود فراوانی خود حاکم طبیعت و تعیین کننده سر نوشت خود است؛ به خوبی می توان مشاهده نمود که در ابتدا به علت دوری و نامرتب بودن آنها به یکدیگر و محدود بودن هر گروه و قبیله ای در یک منطقه جغرافیائی خاص، زبان و فرهنگ و.... خود را ساخته اند، بدون اطلاعات فراوانی نسبت به دیگر گروه های انسانی؛ اگر کسی جهان گردی می کرد البته، به شیوه آن زمان!

می بایست ابوعلی سینا می بود؛ و امروز؟ جهان خیلی بهتر از آن زمان بدور انسان می گردد؛ و هر کس بخواهد می تواند ابو علی سینای بهتری در زمان خویش باشد؛ مثلاً این ماهواره ها؛ و تلفن و.... هرکس در هر جا هست می تواند مرکز عالم باشد و هر موضوعی را بخواهد می تواند نسبتاً خوب پیگیری نماید؛ در جلو چشمان ما؛ در تمامی عرصه ها؛ دامنه و سرعت و شتاب تحولات در پروسه زندگی انسانها با پیشرفت زمان و تمرکز جمعیت و ضرورت تغییرات؛ به ضرر غارتگران در راه است.....؛ تصادفی نیست که در تمامی نقاط این کره خاکی درگیری و مبارزه در انواع و اقسام اشکال آن شبانروز جریان دارد.... و شتاب آن به شکلی تصاعدی افزون می گردد؛ تغییرات و جامعه لرزه ها با هم و بدنبال هم بسیار چشمگیرند.... و برای مقابله با آن باز هم دشمنان بشریت به خاطر منافع حقیر خود به سانسور و قلب اخبار می پردازند؛ به این امید به قول عزیز نسین عن شاه الله گریه باشد.... مثلاً شتاب تغییرات و به هم پیوستگی جهان انسانی و تکامل انسان بعد از زمان هموارکتوس تا کرو ماتیون میلیون ها سال....؛ تا زمانی که قبایل کرو ماتیون به زندگی روستا نشینی رسیدند میلیونها سال.....؛ و از اینجا به بعد سیستم های مختلفی را از سر گذراندند؛ صد ها هزار سال ماقبل برده داری که شامل دوره های پدر سالاری و مادر سالاری و دو باره با توجه به کشف کشاورزی و چرخ و.... نیاز به برده گان و به علت قدرت بدنی مرد در مقابله با طبیعت و....؛ دو باره پدر سالاری را در قسمتهای مختلف زمین و با شرایط ویژه هر منطقه برقرار و.... صد ها هزار سال؛ از سر گذراندند و.... با توجه به تنوع و گوناگونی های فراوان آن؛ (ص - ۶) دوران برده داری حدود چهار پنج هزار سال....؛ دوران فئودالیزم حدود یک دو هزار سال..... سرمایه

داری اگر چه نطفه های این سیستم در برده داری بسته شده ولی شکل مسلط آن در جهان حدوداً (۲۵۰ دویست و پنجاه) سال بیشتر نیست؛ با توجه به تمامی ناهمگونی های مسیر تکاملی این لشکرهای شکست خورده و فاتح تاریخ؛ اگر سرعت تغییرات تاریخی را به شکلی مجرد مانند فیلم های سیاه سفید قدیم؛ با سرعت از نظر بگذرانیم، متوجه می شویم که بعضی ها در این مسابقه تغییرات و تکامل اجتماعی، عقب مانده اند؛ بسیار طبیعی نیز به نظر می رسد که در یک مسابقه (مخصوصاً مسابقه تغییرات تاریخی)؛ همه اول نمی شوند و دقیقاً به همین شکل نیز در میان جوامع بشری؛ در سبقت گیری از هم و ناموزونی های گوناگون در میان قبایل و ملیتهای مختلف در سطح جهان و نقش شرایط طبیعی؛ مخصوصاً وجود آب و تولیدات و راه های ارتباطی و..... بسیار بالا بوده و هست، با نگاهی بسیار سراسری می توان متوجه شد که نقش خود آگاهی و ارتباطات و به هم پیوستگی و.... در این پروسه تغییرات؛ به صورتی مستمر از نقش امامان و اربابان و حاکمان و خدایان..... می کاهد و انسان می رود تا بر سر نوشت خود حاکم گردد.... برای همه بسیار ملموس است وقتی بیمه های درمانی وجود دارند به خدایان و دعا و جادو و جنبل نیازی نیست؛ حتی خود ملاها و کشیش ها و.... به جای دعا و دست تمنا به سوی ابرها؛ به بیمارستان می روند و دارو مصرف مینمایند؛ و مردم به جا و به درستی بدنبال این خواست اجتماعی اند: بیمه های اجتماعی جای خدا را بگیرند؛ به هر صورت مشکل اساسی در این جاست که اگر جوامعی به هر دلیل از تاریخ جا ماندند؛ آیا باید قانون جنگل در مورد شان برقرار شود؟ (کاری که حکومت امامان و شاهان و.... سیستم سرمایه؛ برای کسب سود و.... با تمامی نیروی جهنمی شان در جهت ثابت نگه داشتن حرکت زمان و چرخ تاریخ می کوشند)؛ ادامه این ناموزونی ها و عقب ماندگی های تاریخی جوامع بشری در مسیر تغییرات اجتماعی؛ در کارکرد کور و تناقضات و نابسامانی های سیستم سرمایه به روشنی بر همگان عیان است؛ به عبارتی دیگر ناهماهنگی در رشد و تکامل و تغییرات اجتماعی کنونی؛ آئینه ای است از ادامه سبقت گرفتن های جوامع مختلف در طول تاریخ که امروز به علت حاکم بودن سیستم سرمایه بر جهان مورد استفاده غارتگران قرار دارد؛.... تصادفی نیست که امپریالیستها با طالبان ها و خاتمی ها و احمدی نژاد ها و..... هم ساز می شوند تا به برده داری مدرن ادامه دهند و انسانها را از خود بیشتر خالی نمایند؛ از خود بیگانگی مزمز و مداوم.....! با همه این تفصیلات خواسته های حیاتی مردم واقعی تر است؛ شبحی که آرامش را از زندگی غارتگران و حافظان نابرابری ها ربوده است؛ راهی جز اینکه همراه هم در جهت رفع این نابرابری ها به کوشیم نداریم؛ هسته تلاش جهان وطنی بودن علیه سرمایه جهانی در این نکته انسانی و برابری طلبانه است؛ و نه اینکه در سایه این نابرابری و نا هم گونی ها به شیوه های فرصت طلبانه و به سبک مافیایی به منافع حقیر خود آویزان گردیم.... و فقط به منافع ملی (بخوان منافع حقیر شخصی) قانع باشیم! ما در ایران و جهان به هم پیوسته تنها مسافران این قایق نیستیم؛ به همین دلیل ساده؛ امروز در تمامی نقاط جهان با شدت و ضعف جنگ و گریز و تلاش برای پائین کشیدن های حکومتیان ضد مردمی و پایه های امپریالیزم جهانی در جریان است و مافیا های خبری نیز از بیان واقعی آنها هراسانند....؛ به هر صورت.... مردم دنیا بنا به ضرورت هر روز بهتر می آموزند که؛ هر ملتی باید سرنوشت خود را خود بدست گیرد. اساساً تعیین سرنوشت با دموکراسی و تقسیم قدرت سیاسی و به شیوه ای مستقیم؛ ملی و منطقه ای و کشوری جهانی؛ هماهنگ در جهت برقراری برابری از هر نظر معنا می یابد؛ نه اینکه ما هم مدعی سهم خود از این خوان یغما باشیم و.... و تحت نام حقوق ملی در غارت مردمان محروم سهم بگیریم..... که البته در این مبارزه و درگیری ها نیز ناموزونی به اندازه کافی به چشم می خورد.....؛ آن چه که همه خلقهای جهان برای آن می جنگند؛ از این طریق می توان روزی مرزهای مصنوعی بین کشورها را به زباله دان تاریخ رهسپار نمود؛ همانگونه که تاریخ مرز امپراتوری ها را در حافظه اش نگه داشته است؛ ملتی (یا درست تر بگوئیم؛ عده ای از ملتی) که سایر ملل را زیر یوغ خود دارند؛ خود آن ملت نیز آزاد نیست..... زیرا امروز سرمایه حاکم است؛ نه ملت و یا ملتها! حتی خود سرمایه داران نیز اسیر سیستم خودشانند؛ امروز سرعت و شتاب تغییرات فرهنگی و دانش و تکنولوژی و.... در مقایسه با گذشته نه چندان دور؛ بلکه در همین محدوده تاریخ مدون جوامع بشری در حد نسبتاً سریعی است؛ امروز سرعت تغییرات هر چهار یا پنج سال برابر است با هر هزار سال گذشته؛ در قدیم تمامی قبایل و گروه های انسانی در تمامی نقاط زمین هر جا که می زیسته اند؛ هر تیره و قوم منطبق بر شرایط طبیعی محیط زیست خود؛ دارای ویژگی های فرهنگی مخصوص به خود گردیده؛ هر یک؛ بنا به ضرورتی که همانا در مسیر فتح طبیعت باشد و در جهت نیاز های خود با سرعتی مناسب شرایط خود کوشیده اند؛ اگرچه شیوه های زندگی و مسیر تکاملی تمامی جوامع انسانی روی زمین از قبایل آفریقا گرفته تا سرخ پوستان آمریکا..... تا سطح معینی از تکامل؛ بسیار شبیه به یکدیگر بوده؛ و هنوز هم در این دوران با توجه به حاکمیت مطلق سیستم سرمایه داری در جهان؛ آثار این هماهنگی گذشتگان را در شیوه و فرهنگ زندگی روستاها در آسیا و آفریقا می توان به خوبی مشاهده نمود؛ آن چنان پدیده ای که کسانی که به اصطلاح خود را طرفداران مائو می نامند؛ آگاهانه و هدفمند؛ و یا نا آگاهانه؛ برای توجیه و چاکری سیستم سرمایه داری؛ به این شبح از گذشته چسبیده و دنیا را هنوز در دوران غار نشینی و یا فنودالیزم میدانند؛ رشد و تمرکز تولید حاصل کار کل زحمتکشان است که این امر در نهایت بوجود آمدن و رشد سرمایه داری را باعث شده است؛ به عبارتی دیگر سرمایه داری کلاسیک (نه وابسته و مصرفی شیخهای عربستان و یا ایران) با در هم شکستن شکل و ساخت جامعه قبیله ای و عشیره ای؛ بشریت را در مسیر تکامل خود گامی بلند به جلو برده و جامعه بشری را برای رسیدن به سو سیالیزم آماده نموده است؛ آنچه که مائوئیست های دروغین ما با نفی آن و توجیه سرمایه داری؛ در واقع برابری طلبی را نیز نفی می نمایند.... تمامی بشریت با توجه به ناهمگونی و ناموزونی های گوناگون در سطح جهان از هر نظر؛ نتیجه سرعت تغییرات در تمامی عرصه ها و ضرورت تغییرات شیوه زندگی در همه جا؛ را به خوبی می بینند.... مثلاً تغییرات تفاوت میان کشور های آسیایی و یا اروپایی؛ هم چنین؛ تبدیل شدن ملیت ها به ملت و تشکیل کشور واحد و بدست گیری بازار داخلی بوسیله بورژوازی ملی ملتها در اروپای غربی.... اگر چه سابقه تشکیل تمدنها در شرق به مراتب بسیار بیشتر است؛ مثلاً فینیقی ها؛ کلدانی ها؛ و آشوری ها؛ و عیلامی ها در میان شط العرب؛ در حدود هفت هزار سال (۷۰۰۰ سال) قبل دارای خط و تمدن بوده اند >> مسلماً هزاران سال قبل از آن زمان باید ساکن بوده تا دارای خط و تمدن گردیده باشند (ص - ۷) << و امروز.....؟ در شرق تنوع ملیت ها در زندان های کشورها و.....! تمرکز قدرت سیاسی در مرکز

به شیوه زمان غارنشینی و حاکمیت خلفا و خاندانها و بوجود آمدن تناقضات عجیب و غریب اجتماعی در اثر جلو گیری از پیشرفت و تکامل منطقی و تاریخی از سوی سرمایه جهانی و حکومت‌های وابسته و.....! به منظور غارت و چپاول دسترنج توده های کارگر و زحمتکش و منابع طبیعی و.... ؛ طبعاً پاسدارانی نیز باید داشته باشد ! اگرچه داعیه دموکراسی خواهی دارند و مدال های حلبی دموکرات مابانه و..... نیز به خود آویزان نمایند ! به هر صورت ؛ بر خلاف خواست حاکمان زر و زور ؛ تغییرات و پیشروی جوامع از ضروریات زندگی است ؛ با رشد و تکامل جامعه نیاز به کلمات و عبارات و اصطلاحات بیشتر و دقیق تری ؛ ملموس می گردد ؛ به همین خاطر با پیشرفت تکنولوژی مخصوصاً زمانی که مرز های ملی بی اثر می گردد ؛ و ارتباطات بسیار و وسیع تری میان ملت‌های جهان برقرار می گردد ؛ در نتیجه نیاز به آکادمی های مختلف از جمله آکادمی زبان برای تولید کلمات جدید و مشترک بشری ملموس تر می گردد..... و بدین وسیله می توان امیدوار بود که بشریت روزی زبان محاوره ای مشترک خواهد داشت و این زبانهای امروزی و نیمه مرده همانند زبان لاتین مورد استفاده دیگری خواهند داشت و.... در این راستا ؛ مثلاً شخص کارل مارکس به تنهایی تعداد فراوانی کلمات و اصطلاحات جدید را به فرهنگ بشری هدیه نموده است در هر صورت ؛ تا قبل از پیشرفت کافی جوامع انسانی ؛ در هر نقطه و مکانی از این زمین ، عده ای در میان دره و کوهی و یا در دل جنگلی و بی خبر از دیگر گروه های انسانی با تمامی روابط فرهنگی شان هزاران سال می زیسته اند ؛ اگر چه شاید هزاران بار اتفاق می افتاده است که تمامی مردم محصور در یک منطقه به علت بیماری ها و اپیدمی ها می مردند و کسی از آنها خبر دار نمی گشته ؛ زیرا در آن زمان مانند امروز روابط به این وسعت نبوده است و هلی کوپتر و هواپیما ! هم نبوده تا آنها را به اورژانس برسانند و..... شاید گاهی مثلاً آقای کریستف کلمبی می آمده و دره ای را می شناخته و عده ای از مردمان آن سر زمین را و....؛ در نتیجه ؛ هر یک از گروه های انسانی بنا به ضرورت در میان خود به وسعت امکان و شرایط و تمرکز جمعیت به تولید زبان و فرهنگ و روابط و سیستم‌های مناسب خود می پرداخته اند ؛ با ورود قوم و قبیله و لشکری و غضب سر زمینی به منظور چپاول و تاراج و.... به تشکیل امپراتوری هائی می پرداخته اند که در درگیری میان امپراتوری ها نیز باز هم مرز های میان قبایل جا به جا می گردیده اند ؛ که مخلوط شدن زبان و فرهنگ و تیره و نژاد و از پیامد های آن بوده است ؛ امروز آثار این جا بجائی ها را در هر منطقه در جهان به خوبی مشاهده می نمائیم و (قابل توجه نژاد پرستان وطنی) مثلاً ؛ آخرین تقسیمات کشوری به شکل بورو کراتیک آن در افریقا ! برای تعیین مرز ها ؛ روی نقشه خط کش گذاشته اند و مرز ها را اول تعیین نموده و بعداً در روی زمین اقوام و قبایل را در دو طرف خط قرار داده اند و یا کرد ها را در کردستان بعد از فرو پاشی امپراتوری عثمانی و یا بلوچ ها را در بلوچستان و آذری ها و ترکمن ها و تاجیک ها را مثلاً در زمان ملکه کاترین و قاجار ها و هم چنین آثار نابودی و تار و مار نمودن ارمنی ها را در ترکیه به خوبی می توان دید ؛ برای مثال ؛ تا نزدیکی های استانبول تمامی مساجد امروزی که مسلمانان در آنها نماز می خوانند ؛ قبلاً ؛ کلیسا های ارمنی ها بوده اند و اگرچه امروز آنها را در کردستان می نامند و کرد ها در آن ساکن هستند کرد هائی که در خانه خرابی و بیچارگی نمونه روزگار و تنها قابل مقایسه با اردو گاه نازی ها در داخاو و اوشویتز و هستند ؛ ولی تمامی مساجد امروزی در کردستان ترکیه ؛ ساخت و بافت کلیسائی دارند ؛ خوب طبیعی است تا ساکنان ارمنی نبوده باشند ؛ جدا از قلب تاریخ و دروغ گوئی به شیوه گوبلز ترکهای حاکم بر ترکیه ؛ هم چنین ؛ مثلاً شکل گرفتن تمدن های میان دو رود شط العرب در حدود هفت هزار سال پیش < تاریخ مدون > (مسلماً پیش از آن هم هزاران سال در منطقه می زیسته اند) ؛ که با آمدن مثلاً مادها به این ناحیه در حدود سه هزار سال قبل ، و فتح ! ؟ این سر زمینها ؛ سایر تمدنها را یا نابود نمودند و یا آثار کمی از آنها را باقی گذاشتند ؛ و یا آنها را در خود به تحلیل بردند (به عبارتی دقیق تر آثار فرهنگی دیگران را بنام خود نمودند) و هم چنین مغولها در ایران که خود در آن تمدنها حل گردیدند و یا مانند اعراب باغصب و نابودی سایر تمدنها عقب ماندگی تاریخی و.... خویش را به نمایش گذاشتند که با تشدید و مبارزات مردم و انسانهای سازنده تاریخ و تفکر بشری با تحمل تفتیش عقاید ؛ شمع آجین شدن و ترور و قربانی گشتن و....؛ در برابر این عقب ماندگی ها ؛ ایستادگی نمودند ؛ و در عوض حاکمان عرب فرصت طلبانه ؛ و یا بزور ترور ؛ شکست سیاسی و تاریخی و خود را با عنوان ؛ مثلاً پیروزی تمدن عربی و اسلامی به خورد تاریخ دستکاری شده و فرمایشی دادند هم چنین مصریان قدیم در کنار رود نیل و یا یونانی ها در کنار دریای مدیترانه و لشکر کشی های خشایار شاه و ایرانی ها و یا حمله رومی ها و جنگ های یونانی ها و ایرانی ها و رومی ها و سایرین درست مانند امروز حمله فاشیزم هیتلری و برنامه دروغین اتمی عراق و بن لادن و بحران اقتصادی و دعوا بر سر سود بیشتر و نفت و تصاحب بازار های دیگران و به هر صورت در گذشته به علت جدائی گروه های انسانی و ملیتها از یک دیگر زبان و فرهنگ بشری در میان هر یک از آنها به صورتی جداگانه ؛ شکل گرفته است ؛ با وجود پراکندگی انسانها در روی زمین که ابتدا ؛ بدنبال خوراک و مسکن مناسب ؛ کوه ها و دریا ها را در می نوردیده اند و تابع و اسیر تغییرات آب و هوا و شرایط محیط زیست بوده اند و دور بودنشان از هم دیگر ؛ بعلت موانع طبیعی و در نتیجه همکاری های مشترک و هماهنگی در کار های گو ناگون در هر قوم و قبیله ؛ حتی تیره های مختلف از یک ملت واحد ؛ زبانها و لهجه ها و روابط فرهنگی گو ناگونی را باعث گردیده اند ؛ (مثلاً ماد ها علاوه بر وجود قبیله های بیشمار و تیره های فراوان ؛ دارای حد اقل ۱۳ لهجه متفاوت از یک دیگرند تا جایی در بین آن لهجه ها ، گاهآ ، احتیاج به مترجم ضروری به نظر می رسد) ؛ در زبانهای مردم استوا در سراسر کره زمین کلمه ای بنام برف وجود ندارد ؛ و در عوض در زبانهای اسکیموئی اگر اغراق نباشد صد نام برای رنگ های مختلف برف وجود دارند ؛ کلمات و نامهای مرکبات برای مردمان سرد سیر نا آشنا بودند و با رشد تمدنها و مراودات و نزدیکی و ارتباطات و حتی غلبه قبایل و طوایف مختلف بر سایرین ؛ اختلاط زبانها و یا فرهنگها و لهجه ها و یا تنوع دیگری از زبانها و فرهنگ های ارتباطی را باعث گردیده اند ؛ همانگونه که همین امروز ؛ در اثر رشد و شکوفائی علم و دانش در رشته های گوناگون ؛ کارها و مشاغل اجتماعی مختلف ؛ هر یک زبانهای تخصصی خود را می طلبند ؛ به همان گونه نیز در سطح جهان به علت نیاز به ارتباطات ؛ همراه با اختراعات و تکنولوژی های نو ؛ اصطلاحات جدید مسیر خود را به سوی آینده در میان ملل گوناگون ؛ باز می نمایند و به فتوحات مرز بین ملتها پرداخته اند ؛ در رابطه با سرخ پوستان امریکا (ص - ۸) و یا سایر قبایل و گروه های انسانی در تمامی کره زمین ؛ به علت ابتدائی بودن سطح تکامل ؛ به لحاظ شیوه

زندگی؛ بسیار شبیه به یکدیگر بوده اند؛ هر چه جوامع انسانی پیشرفته تر می گشتند و ضرورتاً به شهر نشینی روی می آوردند؛ لازمه تغییرات متناسب با زمان در ساخت قبیله و سیستم و شیوه زندگیشان در تمامی عرصه ها نمایان ترمی گردید؛ به همانگونه که شباهتهای شیوه زیست در تمامی جهان و بدون ارتباط و اطلاع از یکدیگر هم اکنون نیز که آثار آن باقی مانده است.... مثلاً در میان قبایل بومی استرالیا و یا قبایل ساکن در آمازون و یا قبایل آفریقائی در دل جنگلها به خوبی گواه این مدعا می باشد..... اگر چه قبایل مغول و یا قبایل عرب و حتی مادها و هخامنشیان و.... به شکلی کور و بنام فتح و افتخار به نابودی سایر فرهنگها و تمدن ها و.... می پرداخته اند و یا خود در آن تمدنها حل می گردیده اند که..... پیامد های گوناگونی را نیز بدنبال داشته است..... مثلاً؛ حمله اعراب و همراه با زبان و نژاد عربی به سایر زبانهای منطقه و ضمن تغییرات زبان و محاوره؛ مخلوط شدن با نژادها و ملیتهای مختلف و.... را بدنبال داشته است؛ یا اختلاط طوایف چنگیزی با سایر ملیتهای مغلوب و هم چنین رومی ها و دار دسته اسکندر مقدونی و.... مخلوط شدن با سایر نژاد های شرقی و یا حمله ایرانی ها و اختلاط نژاد ایرانی و مصری و یا ترکها با..... از جمله رنگ پوست بسیار سفید و رنگ چشم مثلاً زاغ و یا آبی و سبز در میان کرد ها و یا منطقه کشمیر و هم چنین افغانستان و.... و یا قیافه های مغولی در میان ایرانی ها و یا بعضاً اروپائی ها و..... موضوع مسئله ملی از زمان حمله قبایل و لشکر کشی ها در زمان برده داری به منظور غارت و نابودی همسایه شروع می گردد و تا زمان تغییرات اساسی و بنیادی سیستم سر مایه و برقراری برابری در جهان ادامه خواهد داشت؛ اساساً به همان اندازه که نابرابری در مسئله ملی در یک جامعه به لحاظ سیاسی متمرکز وجود دارد و دیگر گروه های انسانی به هر لحاظ و.... از زاویه ملی؛ نادیده گرفته می شوند؛ به همان اندازه؛ کل آن جامعه (ملت حاکم و ملیتهای محکوم).... از عقب ماندگی تاریخی، اقتصادی؛ سیاسی و فرهنگی، در رنج می باشند؛ زیرا امروز خود مسئله ملی؛ برعکس کسانی که به شیوه ای سطحی و یا به شکلی عوام فریبانه؛ آثرا به مسائل فرهنگی خلاصه می نمایند و.... مجموعه ای است از مسائل اجتماعی؛ از جمله مشکلات زبانی و فرهنگی و.... اگر قرار است مشکلی حل گردد؛ باید در تمامی عرصه ها؛ ریشه ای و عمیق..... به چاره جوئی پرداخت؛ در مقابل؛ با رشد هر چه بیشتر و شکوفائی دانش و فرهنگ انسانی در میان مردم؛ ضرورت و نیاز نزدیکی جوامع به یکدیگر بیش از پیش ملموس تر بوده و هست تا جائیکه ما هم اکنون جهان را بنام یک دهکده می شناسیم.....؛ به آن درجاتی که دیگ جوشان تاریخ؛ این ناهماهنگی ها را زیر و رو می نماید؛ هر یک از مسائل ضروری اجتماعی به نسبت ها و شرایط مختلف در نقطه عطف های تاریخی، با شدت و ضعف متناسبی خود نمائی میکنند و هر یک از اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون به نسبت های مختلفی به طرفداری یا مخالفت؛ با آن درگیر می گردند؛ این موضوع را زمانی بهتر می توان در نظر مجسم نمود که نگاهی گذرا داشته باشیم بر تشکیل دولتهای ملی؛ در اروپا ی کنونی....؛ پروسه ای که با تمامی افت و خیز هایش آسان تر از زمان ما به شکل گیری سازمانهای سیاسی و اجتماعی کلاسیک آن دوران و در نتیجه به تشکیل دولتهای ملی یعنی حاکمیت دولتهای بورژوازی ملی انجامید و....؛ خالی از فایده نخواهد بود؛ آنچه که مربوط به زندگی مردمان در هزاران سال گذشته است؛ در تمامی نقاط کره زمین و در اروپا نیز بسیار شبیه به هم بوده و ما از یاد آوری آن چشم می پوشیم مثلاً انسان هایلدبرگ در حدود ششصد هزار سال پیش و.... در اروپا درست مانند سایر نقاط زمین گروه های مختلفی از انسانها می زیستند؛ که در حدود هفت صد هزار سال قبل به این قاره پا نهاده بودند که آثار آنها را در باد کان اشتات؛ شونینگن؛ بیلزینگ (س) لین (تورینگن) و یا هایلدبرگ در آلمان یافته اند؛ که آن انسانها را به نام همان محل ها می شناسند...؛ پس از دو دوره یخ بندان که تمامی نیم کره شمالی را در بر گرفته بود و.... بعد از زمانی که جریان گلف استریم در حدود ده هزار سال قبل به سوی نیم کره شمالی به راه افتاد.... و هوای کره زمین به اندازه کافی گرم شد و میلیونها نوع از جانداران نیز بوجود آمدند؛ انسانهای کرو مانیون و.... هر یک از قبایل و طوایف در محلی و منطقه ای برای خود؛ شکلی از ملوک الطوایفی (چیزی شبیه به شرق) را ایجاد نمودند..... مثلاً قبایل ژرمن شمالی و یا ژرمن جنوبی؛ اینگو ها؛ هرمینو ها (ایرمنیون) و ت های شرقی و گوت های شرقی در شمال ایتالیا و پایتخت شان شهری بود بنام راورینا که از آفریقا آمده بودند و هم چنین فرانک ها که در فرانسه کنونی (گالین سابق) ساکن بودند و هنوز هم هستند و کشور فرانسه.... هم چنین لانگو بارد ها در شمال ایتالیا؛ زاکس ها و بایری ها؛ تورینگرها؛ گوت ها از شمال و از منطقه اسکاندیناوی و.... آمده بودند هم چنین در مقابل اینها لانگو باردا ها در شمال ایتالیا و.... قبایل گوتی تا سده سوم میلادی در دو طرف رود دوناو (آب دون؟) می زیستند و به دو قبیله تقسیم شده بودند گوتی های شرقی و گوتی های غربی؛ انگلو ساکسن ها رومی ها را از انگلستان جاروب نمودند و خود جای آنها را گرفتند.... ژرمن های شمالی؛ شوب ها؛ دن ها (دانمارکی های کنونی)؛ سوندی ها و نورژی ها سر جایشان ماندند؛ وایکینگ ها (دزدان دریائی را تشکیل دادند) فرانکها در سده سوم در میان رود راین و رود ماین جای گیر شدند؛ قبایل لانگو بارد شامل تیره هائی از جمله سکارپان تیا و یا وین دو بونا و.... و هم چنین قبایل گی پیدیا شامل سیرمیوم و یا سینگی دو نوم و.... بودند هم چنین قبایل چاوک ها؛ لانگو باردا ها؛ مارسر ها؛ موگون تیاکوم (در منطقه ماینز کنونی در آلمان) هر یک در سر زمینی و منطقه ای برای خود امکاناتی فراهم نموده بودند..... که بحث آن در این مقاله کوتاه به ما کمک شایانی نمی تواند بنماید..... بررسی مسیر حرکت تاریخ اروپا؛ پس از طی دورانی که با افت و خیز ها و حاکمیت کلیسا و تفتیش عقاید قرون وسطائی از نوع امروز جمهوری اسلامی و.... بیداد می کرد؛ مثنوی صد من کاغذ خواهد شد.... که بالاخره به انقلاب قرن شانزده و رنسانس و.... رسیدند و گیوتین را بعنوان سبب حکم اعدام و جنایت دولتی؛ سوزاندند و.... راه پیشرفت به سوی انسان بودن در این زمینه را به بشریت نشان دادند و حکومت الهی و پادشاهی و کلیسایی را برچیدند و.... پس از بر چیدن بساط سیستم فئودالی شاهنشاهی که شاه در اروپا نیز سایه خدا بود؛ قدمی؛ تنها قدمی در مقایسه با والائی و انسانیت....؛ بسوی انسان برای انسان برداشته شد و.... ملیت ها و انسانها توانستند از زندان های امپراتوری ها رهائی یابند و بالاخره در بین سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۸۷۰ میلادی که مبارزات توان فرسای فکری و اجتماعی آزاد اندیشان و طبقه کارگر و مردم کوچک و بازار سراسر اروپا را در بر گرفته بود..... و در هر محل جمعی؛ بحثهای فکری روشنفکری جریان داشت؛ به نتایجی رسید که ما اکنون آثار آن را می بینیم؛ فراموش ننمائیم که این مبارزات آزادیخواهانه ضرورت تاریخ بود، و نه میل و اشتیاق (ص - ۹) درونی کسی یا کسانی.... بوجود آمدن نوابغی چون مارکس و انگلس را سبب شد..... مردم در این

مسیر قدمی به پیش نهادند؛ و بساط سیستم فنودالی در هریک از کشورهای اروپائی و در میان ملتها به شکل های گو ناگونی به زباله دان تاریخ ریخته شد؛ ... مثلاً در فرانسه به شکلی انقلابی و در آلمان به شکلی بسیار کند و محافظه کارانه و با تبدیل شدن خانها و فئودالها به بورژوا که همان فرهنگ محافظه کارانه و عقب مانده فنودالی را با خود در تار و پود سیستم اداری و دولتی جدید وارد نمودند و اگرچه مساله ملی در آلمان حل گردیده و لی، مثلاً؛ هنوز هم که هنوز است از مردم برای کلیسا مالیات می گیرند؛ و مدعی جدائی دین از دولت هستند! و.....! کلیسا در همه جا از نفوذ و قدرت مالی و روابط اداری و بر خوردار است و..... یکی از احزاب صاحب نفوذ (**حزب؟ دمکرات؟! مسیحی؟! است**) است....؟ به هر صورت در فرانسه با سوزاندن گیوتین و.... به شکلی انقلابی پا پیش نهادند و..... در ایتالیا گاریبالدی ها تحولات بورژوا دمکراتیک را شتابانند و.....، خلاصه بررسی حوادث اروپا بسیار مفصل تر از یک کتاب تاریخ خواهد بود و در اینجا نه دانش من در این حد است و نه امکان گنجیدن آن در این مقاله کوتاه و نه لزومی به این مطلب ولی می توان نتایج تکامل تاریخی و پیشرفت در تمامی عرصه ها مخصوصاً در رابطه با تشکیل دولتهای مستقل ملی در آن **مرحله مشخص تاریخی** را بوضوح کافی دید که به علت در بن بست تاریخ بودن سیستم فنودالی و امپراتوری ها؛ **بورژوازی خودی آن ملتها و گسترش مانوفاکتورها و رشد طبقه کارگر و مبارزات ملی** در میان هر یک از آنها بر زمینه کسب سود بیشتر و..... توانست بازار داخلی خود را بدست گیرد و در این راستا ضمن پس زدن سیستم فنودالی به تشکیل دولتهای ملی نائل گردد؛ نمونه های استثنائی آن دوران از تحولات ملی در اروپا سویس است که سه ملیت با هم از ترس همسایگان با حفظ استقلال به شیوه ای خود مختار در یک کشور ماندگار گشتند یا اینکه؛ اتریش در کنار آلمان با وجود زبان و فرهنگ و سر زمین و سابقه تاریخی مشترک و.... در دو کشور جداگانه و همسایه قرار دارند و..... اینها علاوه بر کشور گشائی ها و تصرف سر زمین های همدیگر است مثلاً جنگهای قرن ۱۸ میان آلمان و فرانسه و حملات و غصب سر زمینها توسط ناپلئون و است و یا در شمال ایتالیا؛ با اینکه آلمانی زبان نیز دارد ولی بعد از جنگها و لشکر کشی ها متعلق به ایتالیا مانده است و بسیاری از این دست خرده ریزه ها که ربطی به حل مسئله ملی نمی تواند داشته باشد.....

آخرین دور از حرکتها و مبارزات اروپائی از این نوع؛ در روسیه تزاری بود که بعنوان ضعیف ترین حلقه امپریالیستی به پاره نمودن این **مجموعه از تناقضات امپریالیستی - فنودالی** منجر گردید و به همت و تلاش بلشویکها و کارگران و زحمتکشان آگاه؛ انقلاب بلشویکی از آن سر بر آورد که تاریخ این دوران از بلشویسم و روسیه به اندازه کافی گویا هست؛ در ایران آن دوران نیز حرکتهای مشروطه بود که آثار شکست آنرا الان هم می بینیم و..... یا حرکتهای بورژوا دمکراتیک ترکیه در سالهای ۱۸۹۰ و.... بعداً چین و هند و در سالهای ۱۹۴۰ تا.... از تمام این مطالب می خواهم نتیجه بگیرم که برخلاف خیال پردازی های اراده گرایانه بعضی ها که امروز به همان شیوه گذشته؛ دوست دارند مسائل ملی را؛ مانند اسباب بازی کودکانه بکار گیرند....؛ نتوانسته اند از هر اکلیت بیاموزند که در یک آب دو بار نمی توان شنا کرد و شرایط مشخص امروز به چه معناست..... شاید! زیرا در زمان کودکی به اندازه کافی بازی نکرده اند و یا احتمالاً از بازی در زمان کودکی بیش از حد لذت برده اند و نمی خواهند بزرگ شوند و به انسانهایی تبدیل گردند که بدانند برای ارضای علائق خویش؛ با سرنوشت دیگران بازی کردن کار درستی نیست و..... به همین خاطر بسا اتفاق می افتد که مسخره تاریخ گردند..... با نگاهی گذرا به جهان امروز به خوبی و روشنی می توان در هم تنیدگی خلقها را در تمامی چهارگوشه جهان دید؛ و این موضوع که جهان امروز در سایه نفوذ و درهم تنیدگی اقتصاد سرمایه داری به یک دهکده جهانی تبدیل گشته است را نمی توان منکر گردید؛ نه فقط به لحاظ ارتباطات بلکه به لحاظ درهم تنیدگی خلقها و یکی شدن زبانها و فرهنگها و نژادها و.....؛ اگرچه هزاران خلق و ملت و ملیت وجود دارند که هنوز به لحاظ تکامل سیاسی؛ اقتصادی و اجتماعی و.... دارای هویت ملی نشده اند؛ و اساساً از این موضوع بی خبرند که باید هویت ملی داشته باشند و.... به عنوان نمونه **سومالی** یکی از کشورهای آفریقائی است که با وجود حدود نهمصد (۹۰۰) زبان و لهجه و فرهنگ و ششصد (۶۰۰) ملیت و قبیله.... حکومت مرکزی در دست تنها عده قلیلی است..... بیانی کمی مجرد فکر کنیم تا یک بام و دو هوا بازی ننمائیم؛ اگر روزی در این سر زمین (سومالی) خلقها و ملیتها به این نتیجه برسند که استقلال ملی داشته باشند و ما نیز بر مبنای خواستههای ملی و طبق سلیقه بعضی از دوستان وطنی خودمان حرکت نمائیم و حل مسئله ملی را آنگونه که بعضی از آنها می خواهند؛ و در این سر زمین به شیوه آغاز دوران حرکتهای بورژوا دمکراتیک قرن ۱۷ و ۱۸ پیش برویم و..... فکر می کنم در سومالی به تنهایی باید حد اقل حدود ۳۰۰ دولت ملی درست نمائیم (از این موضوع صرف نظر می نمائیم که شاید نصف آن ملیت ها خواهان تشکیل دولت ملی نباشند و برای آن خلقهایی که در این دوران تاریخی دولت ملی به سبک سالهای قرن های گذشته می خواهند؛ در حد اکثر خوش بینی آن یک دولت دست نشانده امریکا یا اروپا بیش نخواهد بود....) به همین ترتیب برای هفت هزار ملیت در جهان باید حد اقل سه هزار دولت درست نمائیم..... آیا مشکل مسئله ملی را صد چندان پیچیده تر نخواهد نمود؟ تمامی هزینه های مرزی و اداری و ارتشی و.... را حساب نمائید..... آیا جهانی آشفته تر از الان خواهیم داشت؟ و آیا این خواست بر خلاف حرکت تاریخ نیست؟ بسیاری از دوستان ماوراء ناسیونالیست ما شاید بپرسند که سو مالی و اروپا و امریکا و یا فلان کشور دور افتاده چه ربطی به مثلاً آذر بایجان و یا کردستان و یا بلوچستان و.... دارد؟ و ما فقط در مورد ملیت خودمان فکر می کنیم و کاری به جهان و یا فلان ملیت نداریم و..... بسیار طبیعی است؛ اگر دگرگونه می اندیشیدند غیر عادی می بود؛ همه طرفداران حل مسئله ملی ملیتها ی دیر از خواب تاریخ بیدار گشته؛ نیز به همین شکل فکر می کنند و دلشان می خواهد و آرزو دارند؛ همانگونه عمل نمایند؛ و تصور می نمایند که در این دنیا فقط آنها زنده و تنها هستند و.... اگر اینگونه نمی اندیشیدند ناسیونالیست نبودند؛ درست به همان گونه که همه مسلمانها نیز مسلمانان فکر می کنند و ادعا دارند که خدا کائنات را به خاطر دوست داشتن پیامبرشان ساخته و.... هم چنین مسیحیان با نام دین جنگهای صد و هشتاد ساله صلیبی راه می اندازند و.... به عبارتی؛ مذهب نیز نوعی ناسیون است؛ ولی ما در جهان واقعی امروز زندگی می نمائیم و نه مثلاً در فلان نقطه دور افتاده و در دل کوهها و جنگل ها و.... در هزار سال پیش و بی ارتباط با جهان (نوع تفکری که مربوط به، و منطبق بر زمانهای بسیار دور و گذشته است) و هر جا هم باشیم به این لحاظ در جهان خواهیم بود بنا بر این چاره ای نداریم به جز (ص - ۱۰) **اینکه در این رابطه مشخص همسو و هماهنگ با ریتم دوران و جهان پیش برویم؛ همانگونه که در مورد**

ساختن و پایه گذاری دموکراسی مستقیم باید از خانه به کوچه و محله و منطقه و شهر و محل زندگی خود شروع
نمایم ؛ گریز از یکی و نادیده گرفتن دیگری و اولویت بندی بر عکس همان برداشت مذهب گونه ای است که باید بدنبال
عکس آقا امام زمان در ماه و ستارگان روان شد و یا اسب زمان را از زیر دم افسار ببندیم (درست به همانگونه
خیلی خنده دار خواهد بود که ، بخواهیم جهان را تغییر دهیم و از حل مسائل بسیار پیش پا افتاده در روابط خود و با بمانیم)
بر همین سیاق ؛ نیز زمانی که مرز های ملی بین ملت ها رو به نابودی است و شکلی صوری و مصنوعی مرز میان آنها تا
آنجا کارائی دارد و معنا می یابد که منافع سرمایه جهانی را تامین نماید در صورتیکه دموکراسی مستقیم و از پائین این
امکان را می سازد که تمامی گروه های انسانی و خلقها و ملیتها در کنار هم با آزادی و برخورداری از وجود و اتیکان های
تو در تو و با هم به شکوفائی فرهنگ و زبان و جامعه و بدون جنگها و لشکر کشی ها و دعوا بر سر مناطق و زمینها
و شهر و روستاها در برابری کامل و هماهنگ به پردازند و **ضرورت امروز جوامع بشری بر داشتن مرز های
مصنوعی و همگرایی های ملی و منطقه ای است ؛** هدف همه ما حل مسئله ملی است و در کنار هم در صلح و صفا
به شکوفائی و ... به پردازیم ؛ نه لشکر کشی های ملی و به خاطر یک روستا شهر ها را به آتش توپ و خمپاره و
موشک و به بندیم ؛ آیا بهتر نیست به حق تعیین سرنوشت برای از میان برداشتن مرز های مصنوعی که ملت ها را از هم
تفکیک و در میان کشور ها مانند کالا تقسیم نموده و می نمایند ، اقدامی دراز مدت داشته باشیم ؛ به جای درست نمودن و
اضافه نمودن دولتهای اضافی و کشیدن مرز های مصنوعی و ادامه جنگ و بحران و برای برداشتن مرز های تاکنونی
نیز اقدامات و برنامه ریزی دراز مدت بنماییم و سرزمین های مشترک داشته باشیم ؟ کشیدن و داشتن مرز های بین
کشوری مربوط به گذشته است ؛ کاری که سر مایه بنا به ضرورت و اجبار تاریخ ؛ در این راستا انجام می دهد و ما به جای
ترمز تاریخ ؛ که کاری عبث خواهد بود ؛ به شتابانیدن آن و در همان مسیر و در جهت این دوران تاریخی مشخص اقدام
نماییم بهتر نیست ؟ بدینوسله و بدین شکل که دهکده جهانی را متعلق به همه انسانها بدانیم ؛ کما اینکه هست ؛ و مرز های
مصنوعی بین خلقها را به زباله دان تاریخ بیندازیم و زمینه روئیدن و سر بر آوردن دولتهای فاسد و شونیست را به
خشکانیم نه اینکه خود نا آگاهانه ! به هیزم بیار معرکه تبدیل گردیم (شاید دوستی خاله خرسه آسان تر است).....
به نظر من باید بپذیریم که همه انسان ها یکی هستند و این دولتهای فاسد و فاشیست هستند که انسانها را به انواع و اقسام
تقسیم می نمایند و مرز های غیر واقعی را پاسداری می نمایند و با نام منافع ملی لشکر کشی و جنایت می نمایند
سر دسته همه آنها آمریکا و اروپا می باشند و سیستمهای تجاوز کارانه شان و کسی نیست بپرسد محل زندگی تو در آن
طرف دنیا ؛ چگونه است که منافع ملی ات در این طرف دنیاست ؟ و آیا این مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را ندارند
؟ و به هر صورت در اکثر کشور های خاور دور و نزدیک ؛ کمتر کشوری وجود دارد که حد اقل سه تا چهار ملیت
در یک کشور و تحت حاکمیت یکی از ملیتها زندانی نباشند ؛ و اینکه خلقها بین کشور ها به شکلی اجباری تقسیم نشده باشند
..... در شرق ؛ ژاپن یکی از استثناء کشور هاست که به علت عدم وجود معادن و ذخایر قابل استفاده و غارت برای
استعمار گران از دستبرد در امان ماند و به تنهایی شکوفا گردید و اکنون یکی از غول های اقتصاد جهانی است ؛ که در
مقابل آمریکا و اروپا قرار دارد ؛ آن هم دارای اقلیت های ملی است که از سوی ژاپنی ها در طول تاریخ نفی شده و نادیده
گرفته شده اند از جمله **هیزابتسو بوراکومین ها ؛ آینوها ؛ ریوکی وان ها ؛** همه این ها مضاف اند بر کره ای ها ؛ چینی ها
و تایلندی ها و فیلیپینی ها و سایر مهاجرین با این وصف تمامی دنیا ژاپن را یک ملیت و ملت واحد به حساب می آورند
که در آن هیچ اقلیت ملی ای وجود ندارد ؛ و در مقابل ؛ هندوستان به علت شرایط خاص بین المللی بعد از جنگ
جهانی دوم ؛ در اثر مبارزات ضد استعماری ؛ بورژوازی ملی به رهبری گاندی به قدرت رسید و در تقسیم قدرت مرکزی
و خود مختاری های منطقه ای با وجود صد ها زبان و فرهنگهای مختلف ؛ تنها بیست زبان به رسمیت شناخته گردیده است
.... اگرچه دو حزب قدرت مند بیشترین نفوذ و قدرت مالی را در میان اهالی دارند ؛ حزب کنگرس آی (حزب کنگره هند)
و دیگری حزب نیمه فاشیستی جاناتا پارتای و ؛ به هر صورت در نتیجه رشد اقتصاد و شکوفائی جامعه هند و همراه آن
رشد نهاد های دموکراتیک ؛ برای آن دسته از دوستانی که فکر می نمایند حل مسئله ملی به تنهایی برای حل مشکلات
اجتماعی کافی است ؛ زنده و پیش روی ما مثال مناسبی به نظر می آید ؛ در هندوستان اگر چه تمامی ثروت و سر مایه ها
در دست تعدادی در حدود صد و ده خانواده و فامیل از جمله **تاتا ؛ بلا ؛ آشوک و** می باشد و سر مایه های سر مایه
داران هندی همراه با کارتل ها و کنسرن های امپریالیستی جنایت می کنند ؛ در عوض ؛ بیش از هفتاد درصد مردم هند در
زیر خط فقر زندگی !؟ می نمایندشان (عرض کردم **خط فقر هندی** ، یعنی انسان هر ماه با یک دلار آمریکائی باید زنده
بماند !) ؛ تاجائیکه این صحنه ها استثنائی نیستند که انسان گرسنه و سگ ولگرد در خاک روبه ها بر سر پس مانده آشغال
غذا ها و خوردنی ها به هم نپرند و کودکان خردسال با نام **چتو** که معنای نوکران و بردگان خانگی را دارند ؛ در همه جا
مورد انواع سوء استفاده ها و به کار گرفته میشوند و بیغوله ها مملو از انسان نباشند و هر روز در تمامی خیابانها
و کوچه و پس کوچه ها هزاران جنازه بی صاحب جمع آوری نگردند (در حدود ۳۰ سی میلیون مرگ از کرسنگی و فقر و
بیماری در سال) و سالانه **میلیونها انسان** بی نام و نشان و بی هویت و بی شناسنامه بدنیا نیایند و از دنیا نروند (حدث زده
می شود در حدود ۳۰۰ میلیون سیصد میلیون بی نام و نشان و شناسنامه در هند وجود دارد) و اگرچه مسئله ملی و
حتی سایر مسائل دموکراتیک از جمله آزادی بیان تا حدود فراوانی حل گشته ؛ ولی براحتی می توان دید مثلاً با وجود
صد ها زبان و قبیله که هر کدام در جای خود از خود مختاری برخوردارند ؛ دردی را از مردم نتوانسته دوا نماید و این
موضوع به تنهایی برای شکفتن زندگی انسانی کافی نبوده و نیست ؛ و در مقابل این همه خانه خرابی و ویرانی ؛ رژیم
های حاکم سالانه میلیارد ها روپی هندی و دلار صرف مراسم مذهبی و میسیون های مذهبی می نمایند و همه اینها
مضاف است بر میسیون های مذهبی اروپائی و امریکائی و ؛ می خواهم نتیجه بگیرم که ؛ امروز لزوم حل مسائل
دموکراتیک تنگاتنگ با مسائل طبقاتی بیش از پیش گره خورده است ؛ بدون حل مسائل طبقاتی و برابری طلبانه ؛ امکان
حل مسائل دموکراتیک از جمله مسئله ملی ؛ بدست آوردن خوشبختی برای جامعه بشری ؛ توهمات خرد بورژوازی
و خرافی و خیالاتی بیش نخواهد بود ؛ البته ؛ اگرچه شاید تعدادی و یا احزابی که لقب ملی را یدک می کشند به نان و
(ص - ۱۱) نوائی نیز برسند !.... به هر صورت ؛ برای بسیاری از مردم و حتی بعضاً روشنفکران هنوز ملموس نیست

که اگر کرد و یا فارس و یا آذری بازار را در دست دارد این خود او نیست بلکه سر مایه است که حکومت می کند و سیستم اقتصادی است که او را می چرخاند ؛ مثل این است که چون سید علی خامنه ای آذری است ، تصور نمائیم آذربایجان مشکلی ندارد ؛ که این گونه تصورات بسیار مضحک به نظر می رسد ؛ به عبارتی دیگر سر مایه تنها پدیده ای است که به معنای واقعی سر زمین و ملیت و ملت و مرز نمی شناسد (با اجازه شما دوستان بسیار ناسیونالیست ؛ اگر اجازه بدهید می خواهند در ماه و ستارگان آسمانی نیز سرمایه گذاری نمایند و فعلاً در ماه زمین می فروشند بشتابید تا بلای دوباره خوابیدن در زمین بر سرتان نیاید) مخصوصاً پس از اینکه سر مایه جهانی گشته است ؛ در بازار سر مایه حاکم است نه ملت ؛ و نه ملیت ؛ امروز دو راه بیشتر در پیش رو نداریم یا با سرمایه یا علیه سرمایه ! در ایران امروز و در جهان پیرامون برای بدست آوردن برابری ملی و آزادی در استفاده از زبان مادری و فرهنگ انسانی می بایست تا به حال متوجه شده باشیم ؛ که عرصه مبارزه با رژیمهای دیکتاتوری ؛ مبارزه ای همه جانبه است ؛ مناسب ترین شکل ممکن در برابری حقوق مساوی خلقهای درون ایران استفاده از همان سیستم و شکل کمون های اولیه ماقبل برده داری است به این معنا که هر گروه و خلق و ملتی در چارچوب منطقه ملی خود به صورتی فدرال و کاملاً آزاد و برابر تا حد تشکیل دولت ملی خود اقدام نماید ؛ اکثریت مردم ساکن در آن منطقه خود مختار در مورد سر نوشت خود و همراهی و بودن و یا نبودن با سایرین و شیوه همراهی بادیگر ملیتها را می پذیرند و یا نمی پذیرند ! و این شکل منطبق است بر خواستههای ملی امروز تمامی جهانیان که این همه تنوع و گو ناگونی ملی و در هم تنیدگی ملی و جابجائی ملی و در مناطق مختلف وجود دارد یعنی قبول وجود و اتیکانهای خلقهای گوناگون در میان همدیگر و پذیرش خود مختاری فرهنگی و سیاسی و هر یک از آنها در کوچه و محلات و مناطق و شهرها و کشورها و همگرایی ها و با پذیرش این نوع از حقوق برابر ؛ لزومی به جنگ میان خلقها و بیرون راندن سایرین از سر زمین های اجدادی و سوزاندن شهر های دیگری و قتل و انتقام و برادر کشی و راه انداختن قره باغ و قارنا و قلاتان و نخواهد بود ؛ مشکلاتی که زمینه ساز درگیری های ملی در میان هر یک از خلقهای هم جوار ؛ و به اندازه کافی وجود دارد ؛ مثلاً شهر همدان یا هگماتانا پایتخت ماد بوده و امروز اثری از کرد و ماد و در آن نیست و اگر کردی در آن شهر هست ؛ مانند غریبه ها زندگی می نماید ؛ مانند فارس یا آذری در شهر های کردستان و یا گیلان و مازندران ؛ در صورتیکه در تمامی اطراف همدان کرد ها زندگی می نمایند و هم چنین اورومیه یکی از شهر های قدیمی کردستان بوده و اکنون ارمنی ها و آذری ها اکثریت را در آن شهر دارند و اطراف آن نیز اکثر آرو ستا های کرد نشین می باشند و به همین ترتیب اگر نگاه نمائیم در شهر های سیستان و بلوچستان نیز همین مشکل را بین سیستانی ها و بلوچ ها داریم و هم چنین بین آذری ها و مناطق فارس نشین و ترکمن ها و اهالی شمال و میاندواب آیا متعلق به آذری ها می باشد یا کرد ها !؟ و اگر ما به پاک سازی قومی نخواهیم دست بزنیم و به فاشیزم دچار نگردیم و به ادامه کار های رژیم های شاهنشاهی و ملا ها نپردازیم نا چاریم ؛ آزادی حق مسکن در هر جا که مردمان این سر زمین میل دارند و برابری کامل در همه عرصه ها را برای تمامی اهالی این سر زمین ها و در کنار هم بپذیریم ؛ با پذیرش این شیوه از برابری در میان خلقها ؛ امکان رشد شوینیزم را می خشکانیم و شرایط شکوفائی فرد و جامعه را مهیا و اتحاد و همبستگی میان کارگران و تولید کنندگان را از هر نژاد و ملیت و زبان و فرهنگی در برابر سر مایه مهیا می نمائیم و این روح همبستگی بیشترین امکان با هم بودن و شکوفائی ایرانی آزاد و آباد را بدور از وجود سیستمهای ملا شاهی و دیکتاتوری تضمین می نماید ؛ و دمکراسی به این شکل و از پائین ؛ اتحاد و همبستگی میان خلقها و سیستمی پایدار تضمین گشته است ؛ و بدینوسیله مثلاً در هر دور از انتخابات ؛ خود مردمان آن سر زمین باید این امکان را داشته باشند که رفتارندوم بر گزار نمایند که آیا مایلند به ماندن با سایر هم میهنانشان رای بدهند و یا به جدائی و ؟ اگر آری ؛ تمایل دارند به چه شیوه ای با سایرین بمانند ؛ این شیوه از انتخابات مستقیم و برابر و مخفی ؛ بیشترین و وسیع ترین دمکراسی خواهد بود که بورژوازی قادر به تحمل آن نیست و از بورژوازی انتظار آن را داشتن خیالی پوچ خواهد بود و اگر ما دمکرات هستیم و به آزادی و برابری اعتقاد داریم و مصمم هستیم که سر مایه داری را در این عرصه نیز به تاریخ به سپاریم راهی نداریم به جز شرایط شکوفائی تک تک انسانها را که پیش شرط شکوفائی جامعه است ؛ بپذیریم و این کار با دامن زدن به شوینیزم و فاشیزم ممکن نیست ؛ راهی نیست به جز قبول برابری و برادری و خواهری بین خلقها و کارگران و زحمتکشان ملیتهای مختلف ؛ و باز تولید مداوم و روزمره این برابری و آزادی خواهی ؛ غیر از این ؛ چیزی شبیه به رفتارندوم مادام العمر جمهوری و جنایات اسلامی خواهد بود که با زور سر نیزه مدتی دوام خواهد آورد و کسی که بر سر نیزه می نشیند ؛ بالاخره سر نیزه فرو خواهد رفت محض گل روی بسیاری از دوستانی که از حق تعیین سر نوشت به بهانه همبستگی و قدرت مندی طبقه کارگر سر باز می زنند ؛ درست مانند شاه الهی ها به بهانه فرار از تجزیه طلبی ؛ آنرا نفی می نمایند و باید پرسید که آیا می توان از همبستگی کارگر ایرانی و عرب مصری و با کارگران پروئی و آمریکائی و شیلیائی دفاع کرد ؛ ولی نمی توان همبستگی طبقه کارگر مثلاً دو ملیت در یک کشور و در کنار یک دیگر را تحمل نمود ؟ کجاست آن روح همبستگی بین المللی کارگری و برابری طلبانه؟ به نظر من مناسب ترین راه حل مسئله ملی در ایران و شاید در منطقه و جهان امروز ؛ بر مبنای دمکراتیک ترین شکل ممکن ؛ تقسیم قدرت های ایالتی و ولایتی بر مبنای وجود ملیت های موجود در نقاط مختلف ایران است ؛ نه بر مبنای تقسیمات استانی یا ؛ من درآوردی و نه بر مبنای تقسیمات شوینیستی و یا اداری و بوروکراتیک شاهنشاهی به این شکل که در هر نقطه ای و منطقه ای که گروهی و یا جمعی کوچک و یا بزرگ از مردمان می زیند با روح همبستگی و برابری طلبانه دارای حق برخورداری از تمامی امکانات ملی و فرهنگی خود باشند و هر ملیتی و خلقی در هر دوره از انتخابات ایالتی و ولایتی باید بتواند بر سر نوشت خود حاکم باشد ؛ که آیا برای دور دیگر می خواهد با سایر خلقها بماند یا نه و دقیقاً مانند ما هم ماندن دوست و برادر و خواهر و زن و شوهر و هر روز در تجدید عهد و پیمان با هم بودن و یا نبودن آزاد باشند و با این روح همبستگی قوی ترین اتحاد و برادری و برابری طلبانه پیش خواهد رفت . در یک کلام ؛ در چارچوب نظام سرمایه حل مسئله ملی خیال خامی بیش نیست ؛ آنهاست که به این ضریح دخیل بسته و منتظر کرامات از سوی امپریالیستها نشسته (ص ۱۲) اند ؛ بدانند که در این امام زاده یابو چال کرده اند . به امید روزی که مرز های امروز بین خلقها هم چون مرز های زمان امپراطوران و یابو های تاریخ فقط یادی و خاطره ای باشد تلخ از زمان توحش و ماقبل بشریت .

حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خود ؛ حق انسانی بشریت آگاه می باشد

سر نگون باد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد آزادی و برابری

۱۶,۰۴,۲۰۱۰

کاوه آزادی